

فصلنامه‌ی لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰
«عروض عربی و فارسی»

بررسی و تحقیق در زحاف خبب از بحر متدارک و کاربرد آن در شعر فارسی*

دکتر سید اسماعیل قافله‌باشی

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - قزوین

چکیده

خبب یکی از مزاحفات بحر متدارک است که وزنی مطبوع و پرتنم و دلکش دارد. این وزن اساساً یکی از وزن‌های مخصوص شعر عربی است و در شعر فارسی چندان معمول نیست. اما شاعران خوش‌ذوق و نغز پرداز زبان فارسی به‌یکباره از این وزن زیبا غافل نبوده‌اند و گه‌گاه در این وزن طبع‌آزمایی کرده‌اند که بعضی از آنها استادانه و جذّاب از کار درآمده است.

در این مقاله ابتدا وزن متدارک و خبب، یکی از زحافات آن مطرح گردیده و نمونه‌هایی از شعر عربی و فارسی برای آن ذکر گردیده و آنگاه به شکل گسترده تری مثنوی « شیر و شکر » شیخ بهائی از جهت علم عروض (زحاف خبب از بحر متدارک) مورد بررسی قرار گرفته است. هم‌چنین کوشش شده است تا تأثیرات این زحاف بر شعر زیبایی‌پارسی واکاوی گردد.

واژگان کلیدی

بحر متدارک، زحاف خبب، شعر عربی و فارسی، عروض.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: mghafelehbashi@yahoo.com

این ذکر رفیع همایون فر
در بحر خبب چون جلوه نمود
آن را برخوان به نوای حزین

وین نظم بدیع بلند اختر
درهای فرح بر خلق گشود
وز قله عرش شنو نخستین

(شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۴۷)

از جمله اشعاری را که پدرم - رحمه الله علیه - از ابتدای کودکی در گوشم ترنم می‌کرد، شعرهای زیبای مثنوی «شیر و شکر» شیخ بهایی بود. از همان دوران، زیبایی وزن و موسیقی این اشعار جذابیت خاصی برای من داشت و حال و هوای معنوی و پرعاطفه ای در این وزن احساس می‌کردم.

بعدها که با شعر و ادب فارسی و فن عروض بیشتر آشنا شدم، متوجه شدم که وزن «شیر و شکر» از وزنهای نادر و کم‌استعمال شعر فارسی است و بیشتر وزنی در عروض عربی محسوب می‌گردد و این حکایت از ذوق سرشار شیخ بهاء‌الدین عاملی حکایت می‌کند که وزنی چنین دلکش و مترنم را از شعر عرب گرفته و مثنوی زیبایی در شعر فارسی ساخته و انصافاً خوب و استادانه هم از عهده‌ی آن برآمده است. البته بکارگیری این وزن بسیار کم کاربرد در شعر فارسی، گه گاه در شعر برخی از دیگر شاعران برجسته ی ادب پارسی هم به چشم می‌خورد اگر چه همانطور که گفته آمد، اندک است، ما در ادامه ی گفتار، بار دیگر متوجه این موضوع خواهیم شد.

۲- عروض در لغت و اصطلاح

عروض یا علم عروض، نزد اهل ادب، اصطلاح آشنایی است ولی به جهت تنویر افکار و ابهام زدایی، مناسب می‌دانیم هر چند کوتاه، معنای لغوی و اصطلاحی عروض و مختصری در باب تاریخچه آن در عربی و پارسی قلمی نماییم.

۲-۱- عروض در لغت

عروض در لغت معانی گوناگون دارد: جانب، کنار،... و معانی مشابه و یا اندکی متفاوت با این معانی، از جمله ی معانی مهم واژه ی عروض است. (برای مطالعه بیشتر، رک: ابن منظور، ۱۹۹۸: ذیل عروض؛ زبیدی، ۱۹۶۶: ذیل عروض؛ ازهری، ۲۰۰۱، ج ۳:

۲۴۰۱؛ نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۴: ۲۳۴۲؛ انیس، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۷۲)

۲-۲- عروض در اصطلاح

علم عروض را تعاریف گوناگون است. اما شاید بهترین و کوتاهترین تعریف آن است که گفته اند: «علمی است که بدان اوزان بحور شعر عرب و عجم در یافته آید.» (برای آگاهی

بیشتر، رک: فیروزآبادی، ۱۴۲۵: ۸۹۷؛ رامپوری، ۱۳۶۳: ۳۲۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۳۹۲؛ ازهری، ۲۰۰۱: ۵۷۲)

۳- عروض در فارسی و عربی

شاید عروض عربی از اختراعات خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۰ هجری) باشد. (زمخشری، ۱۳۹۶: ۲۷۴) آن طور که در متون کهن آمده، او ۱۵ بحر را اختراع کرد. (جاحظ بصری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۷۲). پس از وی ابوالحسن سعید بلخی (متوفای ۲۲۵ هجری) ملقب به «أخفش أوسط» بحر متدرک را، یعنی همین بحری که بخشی از آن (زحاف خبب) مورد بحث این مقاله است، بدانها افزود. اما در ادب پارسی، علم عروض از قرن چهارم هجری جنبه رسمی به خود گرفته و «ابوالحسن علی بهرامی سرخسی» و «بزرجمهر قاینی» و «منشوری سمرقندی» از نخستین مؤلفان کتب عروض در زبان پارسی هستند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماده عروض)

بحرهای طویل، مدید، وافر و بسیط کاملاً مخصوص شعر عرب است و پارسیان کمتر در آن طبع آزمائی کرده اند. زحاف خبب از بحر متدارک هم در همین مقوله جای می گیرد البته مابقی اوزان در شعر پارسی و عربی مشترک است. (مصاحب، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۷۳۵) و این زحاف خبب از بحر متدارک، از جمله زحافات است که معمول شعر عربی است و در پارسی اندک افتد.

حال که تا حدودی عروض، معانی لغوی، اصطلاحی و تاریخچه آن در دو ادب عربی و فارسی روشن گردید، مناسب است تا به اصل موضوع یعنی «بررسی زحاف خبب از بحر متدارک عربی در شعر پارسی» بپردازیم.

۴- معانی لغوی کلمه «خبب»

در کتب لغت عربی و فارسی لغت خبب را بعضاً به معنی تند و تیز راه رفتن اسب و گاه انسان معنی کرده اند. علامه دهخدا علاوه بر معنی فوق، خبب را به نقل از معجم الوسیط، به سرعت داشتن در کارها نیز دانسته است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل عنوان خبب)

منوچهری دامغانی در یکی از مسمط‌های خویش این چنین از این کلمه سود برده است:
کم صبر نمانده‌ست در این فرقت بیش رفت سوی رز با تاختنی و خببی

(منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۹۶)

در کتب لغت عربی نیز این کلمه به معنی سرعت آورده شده است؛ از جمله صاحب تاج-العروس ذیل کلمه‌ی خبب نوشته: «الاسراع فی المشی کالرمل» (زبیدی، ۱۹۶۶: ذیل خبب) البته در فرهنگ‌ها علاوه بر معنی فوق معانی و مفاهیم دیگری را نیز برای این کلمه نوشته‌اند؛ از جمله در فرهنگ فارسی معین ذیل خبب نوشته شده: «برداشتن اسب هر دو دست و

پای راست با هم و هر دو دست و پای چپ را با هم، گاهی بر این دست و گاهی بر آن دست ایستادن اسب.» (معین، ۱۳۵۳: ذیل واژه خبب)
 به نظر نگارنده به دلیل اینکه وزن خبب کاملاً موزیکال و آهنگین است و می‌شود آن را با نوازی تند و رقصان خواند، مسمی به این نام شده است؛ آهنگی درست مانند ترنم برخاسته از جست و خیز کردن اسب و تاختن آن. ضمن اینکه این وزن کاملاً با حال و هوای شعر کاروانی عرب و ضرب آهنگهای حاصل از حرکت کاروان و کاروانیان سازگار است.

۵- جایگاه این وزن در علم عروض

خبب یکی از مزاحفات بحر متدارک است که در شعر عربی از آن استفاده می‌شود و در میان شاعران فارسی‌زبان چندان معمول نیست. مرحوم دکتر پرویز ناتل خانلری (۱۳۶۸) به نقل از دائرةالمعارف اسلامی به زبان فرانسه خبب را نام دیگری از بحر متدارک دانسته است (ر.ک. ناتل خانلری، ۱۳۶۷: ۱۹۷).

علامه دهخدا (متوفای ۱۳۳۴) می‌نویسد: «خبب نام بحری است نزد عروضیان مسمی به «مخترع» و «رکض الخیل» و «مقارب» و معروف است که سعید بن مسعد آن را در اوزان خلیل بن احمد افزود.» (دهخدا، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، ذیل عنوان خبب)
 در المعجم فی معاییر الاشعار العجم ضمن برشمردن اوزان بحر متدارک به دو وزن اشاره شده است که همان خبب یا رکض الخیل است که عبارتند از:

مَثْمَن مَخْبُون:

چگلی صنمی که دلم ببرد	پس از آن به عنای و بلا سپرد
فعلن فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن فعلن

مَثْمَن مَقْطُوع:

تاکی ما را در غم داری	تاکی بر ما آری خواری
فعلن فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن فعلن

(شمس قیس رازی، بی‌تا: ۱۸۰)

البته صاحب المعجم اوزان مسدس این بحر را آورده است.

در رساله‌ی عروض سیفی که از متون دقیق عروض فارسی است، ضمن بیان بحر متدارک، مَثْمَن مَقْطُوع (فعلن به سکون عین هشت بار) چنین آمده است: «این بحر را صوت الناقوس نیز گویند. از جابر انصاری - رضی الله عنه - روایت است که گفته در راه شام با حضرت امیرالمومنین و امام‌المتقین، علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - بودم و بر دیری می‌گذشتیم، ترسایی ناقوسی می‌نواخت، چون آن حضرت آواز ناقوس شنیدند،

فرمودند که ناقوس چنین می‌گوید و چند بیت در شأن فنای دنیا خواندند و اول ابیات این است:

حقاً حقاً حقاً صدقاً صدقاً صدقاً صدقاً

پس معلوم شد که صوت الناقوس مشابه متدارک مقطوع است. (سیفی بخارایی، ۱۳۷۲: ۶۶)

خطبه‌ی ناقوس از حضرت علی (ع) معروف است و اشعاری را که در این باب منسوب به آن حضرت است و می‌گویند که ایشان به همدلی با صوت ناقوس سروده‌اند، همه در بحر خبب و متدارک است و از نظر محتوا و لفظ، دلکش و آهنگین است. (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. به: قاضی قضاعی، ۱۳۶۲: ۱۷۴)

از مجموع بحث‌های فوق، می‌توان این طور نتیجه گرفت که اوزان اصلی زحاف خبب از بحر متدارک همان دو وزنی است که صاحب المعجم ذکر کرده است. اما نگارنده در بررسی‌ها و مطالعات ممتدی که در این بحر در شعر فارسی داشته، به این نتیجه رسیده است که شاعران زبان فارسی و گاه شاعران عرب، در بسیاری از مواقع ترتیب «فعلن» و «فعَلن» را بر هم می‌زدند و هر جایی که صلاح می‌دیدند، «فعلن» را به «فعَلن» و بالعکس تبدیل می‌کرده‌اند؛ بطوری که اوزان زیر در «زحاف خبب» در شعر فارسی و عربی دیده می‌شود:

فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن
فعلن فعلن فعلن	فعلن فعلن فعلن

حتی ممکن است که یک مصراع در یکی از این اوزان پنجگانه سروده شده باشد و مصراعی دیگر در وزنی دیگر؛ اما نکته‌ی جالب و قابل ملاحظه این است که در حین خواندن و ترنم کردن شعر برای اهل ذوق و اهل فن، گاه این طور احساس می‌شود که این ناهماهنگی اوزان در مصاریع و ابیات بر زیبایی و آهنگین‌تر کردن شعر افزوده است.

۶- کاربرد زحاف خبب از بحر متدارک در شعر فارسی

در واقع معروف‌ترین و مهم‌ترین و شاید زیباترین جایی که به صورت یک منظومه در شعر فارسی از این وزن استفاده شده، مثنوی «شیر و شکر» شیخ بهایی است. بدون تردید شیخ بهاء‌الدین عاملی یکی از بزرگ‌ترین رجال و عالمان ایرانی بشمار می‌آید؛ هرچند که اصل او از لبنان است. این دانشمند بزرگوار علاوه بر آنکه جامع معقول و منقول روزگار

خویش بوده، در اکثر علوم زمان خود کتاب و رساله نوشته است. در ضمن شاعری توانا و بسیار باذوق بود و مجموعه‌ی اشعارش که از او برای ما باقی مانده است، نشانه‌ی این ذوق وافر و استعداد کم نظیر و سرشار می باشد. دیوان نسبتاً کوچک او شامل: مثنوی، غزل، قطعه، رباعی و مسمط است.

او در سرودن هر یک از این انواع و قوالب شعری، استادی و تبخر خود را بخوبی نمایان کرده است. محتوای اشعار شیخ بهایی سرشار از عرفان، حکمت، اخلاق، بیان اطوار عشق و اشاره به آیات قرآنی است و این همه در مجموع، دیوان او را جذاب و خواندنی کرده است.

یکی از دلایل باذوق بودن او همین است که نام های صمیمی و مألوف بر مثنوی‌های زیبای خود «نان و حلوا»، «شیر و شکر» و «نان و پنیر» نهاده است. این اسامی خودبه-خود دلکش و جذابند و همین امر باعث شد که بعد از او نیز شاعرانی - به تقلید از او- نام اشعار و مثنوی‌های خود را از همین قبیل انتخاب کنند. (برای آگاهی بیشتر از این مثنوی‌ها ر.ک. به: آقابزرگ الطهرانی، بی تا، ج ۱۴: ۲۶۸).

مثنوی زیبای «شیر و شکر» اندکی بیش از پانصد بیت را دربردارد و با وجود اینکه دارای وزنی مشکل و نامأنوس است، اما انصافاً هنری و استادانه می باشد و رنگ تکلف و تعسف در آن نیست یا اگر هم هست، بسیار کم است. مرحوم استاد جلال الدین همایی (۱۳۵۴ش) درباره‌ی این مثنوی می نویسد: «حق این است که بحر متدارک در فارسی به شهرت و فور بحور متداول نیست، اما چندان نامطبوع هم نیست و شاید یکی از علل نامطبوع شناختن آن اشعار خنک نامطبوع باشد. شیخ بهایی - اعلی الله مقامه - یک مثنوی از نوع مثنی مخبون مقطوع در این بحر که آن را بحر خب و رکض الخیل نیز می گویند، ساخته که سخت جزیل و مطبوع افتاده است.» (شاه حسینی، ۱۳۶۷: ۸۳)

این مثنوی زیبا با این ابیات آغاز می شود:

ای مرکز دایره‌ی امکان	وی زبده‌ی عالم کون و مکان
تو شاه جواهر ناسوتی	خورشید مظاهر لاهوتی
تاکی ز علایق جسمانی	در چاه طبیعت تن مانی

(شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

شاعر در مقدمه‌ی کتاب از سر تواضع نوشته است: «این شکسته بسته‌ای چند است در بحر خب که در میان عرب مشهور و معروف است و در مابین شعرای عجم غیر مألوف به خاطر فاترافقرالفقراء باب الله بهاءالدین محمد العاملی رسیده.» (شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

شاید یکی از علل انتخاب این وزن علاوه بر ذوق، این باشد که شیخ بهایی خود اصلاً عرب

است و به زبان و ادب عربی کاملاً مسلط. از این رو، تن به این کار مشکل داده و الحق از عهده خوب برآمده است.

محتوای این مثنوی مانند دیگر اشعار شیخ بهاء‌الدین، عرفانی و اخلاقی است. وی در این مثنوی به صاحبان علوم رسمی و مدرّی که سری پرباد و درونی خالی از عشق و مستی دارند، سخت تاخته و فلسفه‌ی یونانی و مقلّدین آن را به باد انتقاد و سخره گرفته است. البته این رسم معهود او در کلیه‌ی اشعار دیوانش می‌باشد:

ای کرده به علم مجازی خوی	نشنیده ز علم حقیقی بوی
سرگرم به حکایت یونانی	دل سرد ز حکمت ایمانی
در علم رسوم گرو مانده	نشکسته ز پای خود این کنده
بر علم رسوم چو دل بستی	بر اوجت اگر بیرددستی

(شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

شیخ بهاء‌الدین عاملی در این مثنوی - چنانکه عادت و سبک اوست - در حین اشعار فارسی به سرودن اشعار عربی نیز مبادرت ورزیده است و به نوعی مثنوی خود را به صنعت ملمّع زینت داده است. برای نمونه به چند بیت از اشعار زیبای عربی او اشاره می‌کنیم که از ترنّم و آهنگ فوق‌العاده‌ای برخوردار است:

عشّاق جمالک احترقوا	فی بحر صفاتک قدغرقوا
فی بانوالک قدوقفوا	و بغیر جمالک ماعرفوا
من غیر زلالک ماشربوا	و بغیر جمالک ما طربوا
کم قدأحیوا کم قد ماتوا	عنهم فی‌العشق روایات

(شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۱۴۴)

غیر از شیخ بهایی که یک مثنوی را به این وزن اختصاص داده است، در دیگر دیوان‌های ارزشمند شعر فارسی نیز گاهی به این وزن برمی‌خوریم که بعضی از آنها زیبا و درخور تحسین است. یکی از شاعرانی که گاه بدین وزن روی آورده است، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی این عارف و شاعر بزرگ و موسیقی‌شناس است. او در دیوان شمس که همچون بحری خروشان امواج مختلف وزن‌ها را ساخته و پرداخته است، در بحر متدارک و خبب نیز غزل‌های زیبا و دلنشینی سروده و ترنّمی خاص به شعر خود داده است. ما در اینجا به یک نمونه اشاره می‌کنیم که از روانی و لطافت خاصی برخوردار است: (اکثر مصراع‌های این غزل در وزن فعلن فعلن فعلن فعلن است.)

تلخی نکند شیرینی ذقنم خالی نکند از می دهنم

عریان کندم هر صبحدمی گوید که بیا من جامه کنم
 در خانه جهد مهلت ندهد او بس نکند پس من چه کنم
 از ساغر او گیجست سرم از دیدن او جانست تنم
 تنگست بر او هر هفت فلک چون می‌رود او در پیرهنم
 از شیرهی او من شیردلَم در عربده‌اش شیرین‌سخنم
 می‌گفت که تو در چنگ منی من ساختمت چونت نزنم
 من چنگ توام بر هر رگ من تو زخمه زنی من تن تنم
 حاصل تو ز من دل برنکنی دل نیست مرا من خود چکنم

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۷۴)

هم چنین سنایی غزنوی، گه گاه، نمونه‌هایی را در این وزن طبع آزمایی کرده است. از جمله گوید:

محکم عنان در چنگ من، موی نگار آهنگ من
 بسپرده وه شبرنگ من، گاهی سریع و گه خیب

(سنایی غزنوی، ۱۳۴۰: ۳۷)

اهلی شیرازی یکی از شاعران خوب ایرانی در عهد صفوی است که در سرودن انواع شعر فارسی خاصه: قصیده، غزل و مثنوی زبردست بود. او در بکارگیری انواع و اقسام اوزان عروضی و صنایع بدیعی ذوقی وافر و مثال‌زدنی داشت که نمونه‌ی اعلا‌ی آن ساختن یک مثنوی زیباست به نام «سحر حلال» که از دیدگاه هنری و عروضی بسیار مورد توجه است. این شاعر بیت زیر را در بحر متدارک، زحاف خیب یا رکض الخیل سروده است (وزن آن فعلن فعلن فعلن فعلان می‌باشد):

چه فلک چه ملک قدمی نچمند که دمی دعا سوی تو ندمند

(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۷۸۹)

شاعر خوش‌ذوق معاصر، مرحوم پژمان بختیاری (۱۳۵۳-۱۲۷۹)، در دیوان اشعار خود شعر زیبایی در وصف مولای متقیان حضرت علی بن ابی طالب سروده که در همین بحر و وزن است و ترنم موسیقی گوشنوازی دارد. ذیلاً به ابیاتی از آن اشاره می‌کنیم:

تو صفا ده عشق و وفای منی تو فرشته‌ی بام و سرای منی
 تو نمک‌زن شور و نوای منی تو بقا تو نشان بقای منی

تو دلیل وجود خدای منی

تو نواگر هستی ما شده‌ای تو خدا نه، که نور خدا شده‌ای
 عجباً عجباً که چها شده‌ای تو نه قبله که قبله‌نمای منی

تو دلیل وجود خدای منی

(بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۹۷)

شیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی و متخلص به «مفتقر» متوفی به سال ۱۳۶۱ ه. ق. که عالمی بزرگ و شاعری شیرین سخن بود و بالأخص در نوع مرثیه سرایی دستی توانا داشت، مجموعه‌یی از غزلیات خود را اختصاص به بحر متدارک و زحاف خبب داده است و به نظر می‌رسد که آنها را برای بقیة الله الاعظم حضرت ولی عصر امام زمان (عج) سروده باشد. این اشعار سوز و حال و شور و نشاط خاصی دارد. ما در اینجا برای نمونه به ابیاتی چند از یکی از این غزلیات زیبا اشاره می‌کنیم:

ای شمع جهان افروز بیا	وی شاهد عالم سوز بیا
ای مهر سپهر قلمرو غیب	شد روز ظهور و بروز بیا
روزم از شب تیره تر است	ای خود شب ما را روز بیا
ما دیده به راه تو دوخته‌ایم	از ما همه چشم مدوز بیا
شد گلشن عمر خزان از غم	ای باد خوش نروز بیا
من مفتقر رنجور توام	تا جان به لب است هنوز بیا

(غروی اصفهانی، ۱۳۳۸: ۲۱۰)

نتیجه

از پژوهش فوق نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

- خبب، یکی از زحافات شعر عربی است که به ندرت و گه گاه در شعر پارسی بکار گرفته شده است.
- مثنوی «شیر و شکر» شیخ بهایی، از بلندترین و زیباترین نمونه های شعر پارسی دری است که در این وزن سروده است.
- این زحاف، به ندرت در نزد پارسی سرایان، خوش جلوه کرده است.
- مولانا رومی بلخی، سنایی غزنوی، اهلی شیرازی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) و پژمان بختیاری از معدود پارسی سرایانی هستند که گه گاه نمونه هایی ارزشمند در این زحاف سروده اند.
- در مجموع، کاربرد زحاف خبب از بحر متدارک، در نزد پارسی سرایان خوش واقع نگریده است و اندک نمونه های سروده شده به این وزن خود بهترین گواه بر این ادعاست، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

کتابنامه

- ۱- آقابزرگ الطهرانی. (بی تا). «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، دارالأضواء، بیروت.

- ۲- ابن المنظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۸م). «لسان العرب»، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- ۳- أزهري، ابومنصور محمد بن احمد. (۲۰۰۱م). «تهذيب اللغة»، تحقيق: دکتر ریاض زکی قاسم، ۴ مجلدات، بیروت: دارالمعرفة: ط ۱.
- ۴- أنیس، ابراهیم و دیگران. (۱۳۸۲ش). «المعجم الوسيط»، ۲ مجلد، ترجمه ی: محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلام چاپ دوم.
- ۵- اهلی شیرازی. (۱۳۴۴). «کلیات اشعار»، به کوشش حامد ربّانی، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی سنایی.
- ۶- بختیاری، پژمان. (۱۳۸۲). «دیوان»، تهران: نشر پارسا، چاپ دوم.
- ۷- تجلیل، جلیل. (۱۳۶۸). «عروض»، تهران: نشر همراه، چاپ اول.
- ۸- تهنوی، الشیخ المولوی، محمد علی بن علی. (بی تا). «کشاف اصطلاحات الفنون»، بیروت: دارخیاط.
- ۹- الجاحظ البصری، ابوعثمان عمر بن بحر. (۱۴۱۰ق). «البيان و التبيين»، تحقيق: محمد عبدالسلام هارون، بیروت: دارالفکر، ط ۳.
- ۱۰- جوهری، اسماعیل. (۱۴۰۷ق). «الصحاح فی اللغة»، تصحیح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۴.
- ۱۱- خانلری، پرویز. (۱۳۵۴). «وزن شعر فارسی»، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۲- دهخدا، علامه علی اکبر. (۱۳۷۷). «لغت نامه»، تهران: مؤسسه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا.
- ۱۳- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین. (۱۳۶۳). «غیاث اللغات»، به کوشش: منصور ثروت، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- ۱۴- زبیدی، مرتضی. (۱۹۶۶). «تاج العروض»، بیروت: دارصادر، ط ۱.
- ۱۵- زمخشری، ابوالقاسم، جارالله، محمود بن عمر. (۱۳۹۶ق). «اساس البلاغة»، بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۶- سنائی غزنوی، ابوالمجد، مجدود بن آدم. (بی تا). «دیوان سنائی غزنوی»، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنائی، چاپ چهارم.
- ۱۷- سنائی غزنوی، مجدود بن آدم. (۱۳۶۲). «دیوان»، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنایی، چاپ سوم.
- ۱۸- سیفی بخارایی. (۱۳۷۲). «عروض سیفی و قافیه‌ی جامی»، به اهتمام محمد فشارکی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ۱۹- شاه‌حسینی، ناصرالدین. (۱۳۶۷). «شناخت شعر (عروض و قافیه)»، مؤسسه‌ی نشر هما، چاپ اول.
- ۲۰- شمس قیس رازی، محمد بن قیس. (بی‌تا). «المعجم فی معاییر الاشعار العجم»، به تصحیح علامه‌ی قزوینی و مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۲۱- شیخ بهایی، بهاء‌الدین محمد‌العالمی. (۱۳۸۴). «دیوان»، با مقدمه‌ی استاد سعید نفیسی، تهران: زرین: نگارستان کتاب، چاپ دوم.
- ۲۲- _____، _____ (بی‌تا)، «کلیات»، به کوشش غلامحسین جواهری، انتشارات کتابفروشی محمودی.
- ۲۳- غروی اصفهانی معروف به کمپانی، حاج شیخ محمدحسین (۱۳۳۸)، دیوان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴- فیروز آبادی، مجدالدین محمد. (۱۴۲۵ق). «القاموس المحيط»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۵- قاضی قضاعی. (۱۳۶۲). «قانون (سخنان امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام)»، ترجمه‌ی فیروز حریرچی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۲۶- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۸). «دایرة المعارف فارسی»، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۲۷- معین، محمد. (۱۳۵۳). «فرهنگ فارسی معین»، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۲۸- منوچهری دامغانی، (۱۳۷۰)، دیوان، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوآر، چاپ اول.
- ۲۹- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۳). «کلیات شمس یا دیوان کبیر»، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۳۰- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۷). «وزن شعر فارسی»، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- ۳۱- نصیرالدین طوسی، (۱۳۶۳)، معیار الاشعار، به کوشش محمد فشارکی و جمشید مظاهری، اصفهان، انتشارات سهروردی.
- ۳۲- نفیسی، ناظم‌الاطباء، علی اکبر. (۱۳۵۵). «فرهنگ نفیسی»، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ اول.
- ۳۳- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱). «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، تهران: انتشارات قوس، چاپ دوم.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

العروض العربی و العروض الفارسی

« دراسة في زحاف الخبب من البحر المتدارك و استعمالاته في الشعر الفارسی»*

الدكتور السيد اسماعيل القافله باشي

استاذ مساعد في جامعة الامام خميني الدولية «ره»

الملخص

الخبب هو أحد الزحافات لبحر المتدارك ، البحر الذي يتحظى من وزن مطبوع ومترنم ، هذا الوزن ، يكون واحداً من أوزان الشعر العربية و ليس من الأوزان المستعملة في الفارسية ، مهما يكن من أمر، إن شعراء الفرس المجيدين ، لم يكونوا غافلين من هذا الوزن الجميل جملةً ، و قد أنشدوا فيه أشعاراً جميلةً بين وقتٍ إلى وقتٍ ، و قد أنشد بعضها جميلةً و جذابةً . في هذا البحث درسنا في بادئ الامر، الوزن المتدارك و الخبب ، أحد زحافاته و ذكرنا له نماذجاً شعرية من الفارسية و العربية ، ثم قمنا بدراسة موسعة حول مزدوج ، الشيخ البهائي ، المسمى بشير و شكر (الحليب و السكر) و ذلك من منظر عروضي و خاصةً فيما يتعلّق بزحاف الخبب من البحر المتدارك إضافة على ذلك ، لقد بذلنا جهداً أن نزيل الستار عن التأثيرات هذا الزحاف على الشعر الفارسی الجميل.

الكلمات الدليلية

البحر المتدارك، العروض العربی و الفارسی، زحاف الخبب، الشعر العربی و الفارسی

* تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۰۱/۱۷

تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: mghafelehbashi@yahoo.com